

چاپ هفتم

سیری در

مسأله حقوق امام سجاد علیه السلام

جلد اول

سلسله گفتارهای

حضرت آیت الله میر سید محمد یثربی (دامت برکاته)

یثربی کاشانی، محمد، ۱۳۳۳ -

رساله حقوق، فارسی، شرح

سیری در رساله حقوق امام سجاد (ع) / سلسله گفتارهای حضرت آیت الله یثربی / تنظیم قاسم نصیرزاده، قم: محدث ۱۳۹۸.

ج. ۳، شابک دوره: 978-964-8297-44-7

فهرستویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

چاپ قبلی: انصاریان، مؤسسه علامه مجدّد وحید بهبهانی (عج)، ۱۳۸۷، ج. ۱ تا ۳: چاپ هشتم.

علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ ق.

رساله حقوق -- نقد و تفسیر. رساله حقوق، شرح، احادیث اخلاقی، اخلاق اجتماعی -- احادیث.

۲۹۷/۶۵

BP۲۴۸/۸۵۰۲۲۸

۱۳۹۸

۲۴۷۱۲۲

سیری در رساله حقوق امام سجاد (ع) / جلد اول

سلسله گفتارهای حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

محدث

ناشر:

دوره ۳۰۰۰

شمارگان:

اول / بهار ۱۳۹۸

نوبت چاپ:

۲۱۰۰۰ تومان

قیمت دوره:

نگین

چاپ:

ISBN: 978-964-8297-41-6

شابک (جلد ۱):

ISBN: 978-964-8297-44-7

شابک (دوره ۳ جلدی):

* کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ می‌باشد *

مراکز پخش:

فروشگاه: قم، خ. صفاییه، کوی ۲۴ (ممتاز)، پ ۶۵

تلفن: ۰۲۵۳۷۷۳۷۱۰۲ - ۰۲۵۳۷۷۳۱۲۶۳

دفتر مرکزی: قم، خ. معلّم، معلّم ۱۰، فرعی اول، پ ۲۱

تلفن: ۰۲۵۳۷۷۳۷۷۹۲ - همراه: ۰۹۱۲۱۵۱۹۹۲۹

صندوق پستی: ۱۱۴۹ - ۳۷۱۳۵

www.yasrebi.ir * info@yasrebi.ir

بِسْمِ
اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا
وَعَلَى الْبَابِ هَذِهِ الْبَابُ وَمِنْ كُلِّ بَابٍ بَعْدَ الْبَابِ
وَجَافِظًا وَأَمَاتَ لَهَا مَا صَبَرُوا وَلَا يَلَاؤُهَا وَبَحِينَهَا
حَتَّى تَسْكُنَهَا لَرْضَاكَ طَوْعًا وَنَجْوًا وَأَخْلَاؤًا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بیش گفتار

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسول الله ﷺ وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين. الحمد لله الذي جعلنا من التمسكين بولاية علي بن أبي طالب عليه السلام والائمة المعصومين عليهم السلام.

« اللهم صلّ على محمد وآله الأئمة ينابيع الحكمة وأولى النعمة ومعادن العصمة وأعصمني بهم من كلّ سوء ».

« خدایا بر محمد و آل او درود فرست که سرچشمه های حکمت و صاحبان نعمت و کانون های عصمتند و به وسیله ایشان مرا از هر بدی نجات ده ».

با مطالعه و دقت نظر در حالات و سخنان ائمه اطهار علیهم السلام، هر انسان منصفی در می یابد که آنان معادن کمال و خزائن معرفت و ایمان بوده و هستند که چون چراغی فرا روی بشریت امروز می درخشند تا انسان های شیدا، با بهره گیری از این چشمه های فیض و رحمت، راه گمگشته خود را باز یافته و به کمال مطلوب خویش که همان منزل یافتن در جوار قرب الهی است راه یابند.

رسیدن به کمال مطلوب انسانی، جز با شناخت این ستارگان درخشان

هدایت میسر نخواهد بود و بهترین راه شناخت ایشان دقت در گفتار و کردار الهی این بزرگواران بوده و هست.

در باور مردمان همواره محسوسات بهتر نفوذ و رسوخ داشته؛ و این سنت دیرینه مشر بوده و هست که میزان سنجش افراد را رفتار وی می‌دانند نه گفتار. ائمه اطهار (علیهم السلام) با بیانی جاری از سرچشمه‌های وحی، مردم را به راه صحیح انسانیت و معنویت رهنمون می‌شدند و چون سخن را به زیور عمل می‌آراستند، معارف ایشان در عمق جان انسان‌ها می‌نشست و آن می‌کرد که مسیحا با مردگان. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرموده‌اند:

«كُونُوا عَادِلًا لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اِلْسَتِكُمْ»^(۱).

«مردم را به غیر از زبانتان (با عمل) به دین الهی دعوت کنید.»

امام علی بن الحسین (علیه السلام) به هیچ سفارش و سخنی لب نمی‌گشودند؛ مگر آن که خود عامل به آن بوده و در حرکات و سکناتشان نمود عینی و ظاهری داشت. و به همین دلیل حضرت را به القاب بسیار ملقب نموده‌اند از آن جمله زین العابدین، سید العابدین، قُدْوَةُ الرَّاهِدِينَ (پیشوای راه‌دان)، سید المتّقین، زین الصّالحین، امام المؤمنین، الأمين، الزّکی، سجّاد، و ذوالنّقّات (پیشانی پینه‌بسته) بودند^(۲). این القاب، نه به دلیل شهرت و پاسداشت و نه از سر غلو و سالغ، که از روی حقیقت وجودی آن حضرت و اتصافشان به این کمالات بوده است؛ و برهان روشن آن این است که نه فقط شیعیان و محبّان آن حضرت وی را به این صفات ممتاز می‌شناسند، بلکه عداوت کور دشمنان حضرت مانع از دیدن این اوصاف و کمالات نشده و همه به آن اعتراف صریح کرده‌اند که برشمردن آن مجالی دیگر می‌طلبد. کنیه او را ابومحمد، ابو الحسن و ابوبکر نوشته‌اند^(۳). پدرش امام حسین بن

۱ - کافی، ج ۲، ص ۷۸، حدیث ۱۴، وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۷۶، حدیث ۱۷۱.

۲ - کشف الغمّه، ج ۲، ص ۷۳ و ۷۴، علل الشرایع، ص ۲۳۳، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۸۸.

۳ - کشف الغمّه، ج ۲، ص ۷۴ و ۱۰۵، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۸۹.

علی بن ابیطالب (علیه السلام) و مادرش شهربانو دختر یزدگرد سوم، آخرین پادشاه سلسله ساسانی است^(۱).

معارف بر جای مانده از حضرت، بیشتر در قالب دعا و نیایش و نصایح است و حضرت توانسته‌اند عالی‌ترین مضامین علمی و معنوی را در این قالب نه تنها به شیعیان و دوستدارانشان، بلکه به بشریت هدیه کنند. تأملی دوباره در تاریخ آن حضرت بیانگر این مهم است که این زیباترین و لطیف‌ترین شکل ممکن در انتقال پیام معنوی خاندان وحی در عصر خفقان بنی امیه بوده است که حضرت با دید الهی خویش آن را برگزیده‌اند.

گذشته از صحیفه سجاده، رساله حقوق حضرت که شرح آن پیش روی شما است سرشار از مضامین عالی معنوی است که می‌توان عطر وحی را از آن استشمام کرد.

انگیزه نگارش این مجموعه

پس از ورود به حوزه علمیه قم و آشنایی با این چشمه جوشان معنویت و علم، بسان تشنه‌ای از کویر رهیده، که اکنون به مقصد خود رسیده است بر آن شدم که روح نیازمندم را از نفوس قدسی علمای اخلاق، این چشمه‌های زلال معنویت و عرفان سیراب سازم و از خرمن معرفت ایشان نوشه برگزیم. در این اثنا، با استاد بزرگوار حضرت آیه الله آقای میر سید محمد یثربی کاشانی (دامت برکاته) آشنا شدم. وی را استادی عالم، فاضل و عامل یافته و در اصل این کنگسته من بود که آن را یافته بودم.

شرکت در جلسات درس روزانه ایشان که سرشار از محتوای فقهی و اخلاقی بود، آغاز آشنایی من با ایشان شد؛ در این جلسات طلاب فاضل و دوستداران علم و ادب برای بهره‌گیری بیشتر و بهتر از محضر معظم له در دفتر ایشان گرد می‌آمدند و

۱- کشف الغمّه، ج ۲، ص ۷۴ و ۱۰۵، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۸۹.

سؤالات فقهی و شرعی را با استدلالات لازم، همراه با مباحث اخلاقی فراگرفته و بر ذخیره علمی و عملی خویش می‌افزودند.

بهره‌مندی از محضر استاد به طلاب فاضل حوزه علمیّه محدود نشد و در سال ۱۳۷۸ با گذشت یک سال از تأسیس رادیو سراسری معارف، به معظم له پیشنهاد شد تا در قالب یکی از برنامه‌های این شبکه رادیویی شنوندگان نیز بتوانند تعالیم اخلاقی اسلام را از زبان تأثیرگذارشان بشنوند.

تا این که حضرت استاد پذیرفتند تا با شرحی بر رساله حقوق امام سجّاد علیه السلام مضامین عالی این رساله از طریق رادیو برای دوستان حقایق ناب اهل بیت علیه السلام پخش شود.

با شروع مباحث این رساله در روز یازدهم رجب که به نقلی مصادف با روز ولادت این امام همام است^(۱)، بر آن شدم که با بهره‌گیری از این فرصت مغتنم و این منبع غنی، شرح استاد را بر این رساله که به حق بسیار پر محتوا، شیوا، منظم و برای عموم مفید و قابل استفاده است، به رشته تحریر در آورم. درخواست و اصرار جمعی از طلاب فاضل حوزه و دوستان بزرگوار و نیز تماس‌های مردمی با شبکه رادیویی معارف و حمایت‌های استاد بزرگوار و حتی درخواست چند شبکه رادیویی و برخی افراد از شهرهای مختلف، انگیزه مضاعفی شد تا به این تصمیم جامه عمل بپوشانم.

ذکر این مطلب لازم به نظر می‌رسد که هر چند بیانات استاد ساده و در خور استفاده عموم است ولی در مواردی هم بحث جامع علمی ایراد شده از قبیل آنچه در حق عبد و نظام برده‌داری در اسلام آمده است.

مراحل کار شامل: نگارش محتوای نوارهای ضبط شده، استخراج منابع و مآخذ آیات و روایات نابی که استاد در ضمن مباحث، مطرح کرده بودند، تایپ،

مقابله و نمونه خوانی و سپس ویرایش و مقابله نهایی که فرصت زیادی را از ما و دوستان گرانقدر گرفت تا توانستیم مجموعه حاضر را تقدیم دوستداران راستین اهل بیت علیهم‌السلام نماییم.

مرحله اول کار، نگارش محتوای نوارهای پخش شده در رادیو معارف بود که با همه مشکلات مهم‌ترین و ابتدایی‌ترین بخش کار به حساب می‌آمد که با تأییدات حضرت حق به خوبی به پایان رسید. نگارش ۴۱۷ جلسه بیان استاد کار بسیار مشکلی بود که حجم کتاب حاضر صرف نظر از محذوفات آن خود دلیلی بر این مدعا است.

مرحله دوم استخراج منابع و مآخذ آیات و روایات بود که در طی این سلسله مباحث توسط استاد بزرگوار نقل شده بود و بعضاً برای ما هم تازگی داشته یا این که توسط استاد نگاه بدیعی به آنها شده و مضامین جدیدی از آنها استنباط شده بود این مرحله از جمله مراحل مشکل و طاقت فرسای این مجموعه عظیم به حساب می‌آمد که با همکاری دوستان فاضل و بزرگوارم آقایان اکبر حاجی قنبری و صمد محمودوند اصل انجام گرفت. گاه می‌شد که ایشان بدون استراحت و گاه بدون تعطیلی ساعت‌ها از صبح تا غروب برای یافتن منابع و بازخوانی این منابع تلاش مضاعفی را متحمل شدند، این مرحله نیز با مشکلات خاص خود روبرو بود که از آن جمله می‌توان به عدم دسترسی به بعضی کتب مورد نیاز و نیز بعضی از اشتباهات نوشتاری که هنگام پیاده کردن نوارها وجود داشت اشاره کرد.

مرحله سوم، تایپ نوشته‌ها و منابع اصلاح شده بود که مدت‌ها به طول انجامید. بعد از تایپ، مرحله مقابله و غلط‌گیری آغاز شد که این بخش نیز فرصتی بسیار به خود اختصاص داد.

مرحله نهایی، ویرایش متن بود که فاضل فرزانه و پر تلاش جناب آقای **مجید خبازی** با وجود مشغله کاری فراوان، عهده دار این بخش مهم شدند.

این مرحله نیز فرصت و حوصله بسیاری می خواست؛ زیرا چنان که گفته شد، متون ابتدایی محاوره‌ای و بر اساس نوارهای پخش شده در رادیو تنظیم شده بود، با در نظر گرفتن این امر می توان تصور کرد که کار ویرایش مطالب تا چه حد دشوار و مشکل بوده است. در این مرحله، هم متون گفتاری به نوشتاری تبدیل می شد؛ هم مطالب جلسات متعدد به صورت سلسله وار اصلاح می شد؛ هم عنوان بندی کلی مطالب اعمال می شد؛ و هم غلط‌های احتمالی ادبیات متن اصلاح می شد. این مرحله کار نیز به لطف خداوند و همت جناب آقای خبازی بعد از حدود دو سال به نتیجه رسید.

مرحله بعد، اصلاح متون ویرایش شده و بعد مقابله و غلط‌گیری مجدد همراه با اعراب گذاری روایات بود که کار را برای پرینت نهایی آماده می کرد و نهایت دقت را می طلبید.

اعراب گذاری همه آیات وارده در متن و تمام روایات نقل شده از: نهج البلاغه، کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام، وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل از روی نرم افزارهای موجود انجام شده و بقیه روایات با دقت نظر و تأمل حجة الاسلام جناب آقای **سید محمد حسین یثربی** اعراب گذاری شده است.

ناگفته نماند که مدیر محترم مؤسسه علامه مجدّد وحید بهبهانی رحمته الله، با در اختیار گذاشتن همه امکانات مورد نیاز ما را در تهیه و تنظیم مطالب و پیشبرد و آماده سازی این مجموعه یاری نمودند، جا دارد که از ایشان و کلیه عزیزانی که در گردآوری این اثر ارزشمند، همت گماردند نهایت سپاس و امتنان را داشته باشم.

از استاد بزرگوارم که با بیان شیوا و رهنمودهای پدران خود موجب فراهم

شدن این مجموعه عظیم اخلاقی شدند، نهایت سپاس و امتنان را دارم و از خداوند
متعال برای معظم له عمر پر برکت همراه با سلامت آرزومندم.
در پایان از همه صاحب نظران و اندیشمندان و خوانندگان فاضل درخواست
می‌شود، در صورت مشاهده نقص و یا اشکالات احتمالی، مرا از ارشاد و
راهنمایی خود محروم نسازند.

والسلام علی عبادالله الصالحین

۲۰ جمادی الثانی ۱۴۲۴

سالروز میلاد فرخنده حضرت صدیقۀ کبری (ع)

قاسم نصیرزاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على سيّدنا محمّد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين.

قبل از ورود به بحث پیرامون کلمات امام سجاد حضرت زین العابدین علیه السلام در «رساله حقوق» آشنایی مختصری با صاحب این سخنان ضروری می‌نماید.

از زمان‌های بسیار دور کتاب‌های اخلاقی و حقوقی فراوانی تدوین یافته، ولی کمتر نگارنده و صاحب مکتبی را می‌شناسیم که نمونه کامل عملی و نمود عینی گفته‌ها و اندیشه‌های خود باشد؛ از این رو شناخت و آشنایی با زندگی و سیره عملی وجود مبارک امام زین العابدین علیه السلام بسیار مفید و مؤثر است.

بنابر قول مشهور ولادت آن حضرت در سال ۳۸ هـ. ق^(۱) و بنا به نقل دیگری در سال ۳۶ هـ. ق^(۲) می‌باشد و مورخان - با اختلاف اقوال - روز ولادت آن حضرت را پنجم شعبان^(۳) و نیمه جمادی الثانی^(۴) ذکر کرده‌اند.

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۴۶، ارشاد، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲- اعلام الوری، ص ۲۵۶، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۳، حدیث ۲۶ و ۲۷.

۳- کشف الغمّه، ج ۲، ص ۷۳.

۴- اعلام الوری، ص ۲۵۶، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۸۹.

بنابر قول مشهور، مادرش شهربانو نام دارد و سلامه یا غزاله نیز گفته‌اند^(۱)، که مورخان نوعاً این خانم را دختر یزدگرد - آخرین پادشاه ساسانی - دانسته‌اند. برای موضوع بحث ما هیچ یک از این دو نکته شایان توجه نیست؛ اگر چه هر یک در جای خود، شایسته تحقیق و بررسی است، ولی مهم این است: کسانی که در ولادت آن حضرت، قول سال ۳۸ ه. ق و این که شهربانو دختر یزدگرد است را تضعیف کرده‌اند، دلیل متقن و محکمی برای مدّعیان ندارند و آنچه که ذکر نموده‌اند، بوجه استحسانی و قابل جواب است؛ بنابر این، دلیلی وجود ندارد که ما نظر مشهور مورخان را، چه درباره سال ولادت و چه درباره مادر آن حضرت نپذیریم.

برجستگی عمده در تاریخ زندگی امام سجاد (علیه السلام) همان روزهای آغازین محرم سال ۶۱ ه. ق است و از همان ایام است که نام و یاد آن حضرت، در تاریخ مورد توجه قرار گرفته است، که از این منظر نیز به واقعه عاشورا و جایگاه حضرت در آن ایام به طور مستقیم نخواهیم پرداخت، گرچه این مطلب هم به طور مستقل شایسته بحث و بررسی است.

آنچه که ما در مقام نقل و تحقیق آن هستیم، بیان گوشه‌ای از تجلی شخصیت آن حضرت بعد از واقعه عاشورا، تا زمان وفات است که اگر تاریخ شهادت امام سجاد (علیه السلام) را سال ۹۵ ه. ق^(۲) بدانیم، یک دوره ۳۵ ساله پرمجراست، که در حقیقت می‌خواهیم نور وجود حضرت را در آن روزگار تیره و تاریک، که هر روزش تاریک‌تر از روز قبل است، دریابیم.

حضرت سید الشهدا (علیه السلام) در سخنی، مردم آن زمان را این گونه توصیف

می‌فرمایند:

۱ - بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۷، حدیث ۱۸، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۶.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۵۲، حدیث ۱۴.

« النَّاسُ عِبْدُ الدُّنْيَا، وَالدِّينُ لَعِقٌ ^(۱) عَلَى السِّنْتِمِ، يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ، فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَّانُونَ » ^(۲).

«مردم - به صورت قضیه مهمله - عمدتاً بندگان دنیایند و دینداری و حظ و بهره آنان از دین، مانند انسان گرسنه‌ای است که بهره‌اش از غذا، فقط تغذیه حس چشایی او است».

این تعبیرات ابا عبدالله علیه السلام، در توصیف و تبیین وضعیت اجتماعی، و جو حاکم بر افکار و اندیشه‌های مردم آن زمان بسیار لطیف و در نتیجه، روانشناسی اجتماعی آن روزگار است.

امام علیه السلام به این نکته اشاره می‌فرماید که دین به اعماق وجود انسان‌های آن زمان نفوذ نکرده و همه وجود آنان را سرشار نکرده بود. میزان دینداری مردم و بهره آنها از دین و احکام الهی، همان بهره‌ای است که انسان گرسنه از شیرین کردن دهان خود می‌برد و در نتیجه امام علیه السلام بعد از این عبارت می‌فرماید: این مردم که دین را این گونه تلقی کرده بودند، «محوطونه ما دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ» تا زمانی که معیشت و زندگی آنها می‌طلبید و به آنها اجازه می‌داد حول محور دین می‌چرخیدند، اما اگر زمانی پای امتحان به میان می‌آمد که باید برای حمایت از دین اقدامی عملی و جدی می‌کردند و این حمایت باگوشه‌ای از منافع آنها منافات داشت «قَلَّ الدِّيَّانُونَ» پایبندان و معتقدان به دین، بسیار کم یافت می‌شدند.

این وضعیتی اجتماعی آغاز دوران امامت امام سجاد علیه السلام بود و باید مقایسه شود بین این روحیه حاکم بر اجتماع و این مقدار دینداری و تعبد به موازین و احکام شرع با آنچه که امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه پنجاه و ششم نهج البلاغه می‌فرماید:

۱ - لَعَقٌ ؛ یعنی لَاحَسَ (لیسیدن) ؛ اگر انسان انگشتانش را بلیسد می‌گویند : لَعَقَ (مجمع البحرین ، ج ۵ ، ص ۲۳۳).

۲ - تحف العقول، ص ۲۴۵ ، بحار الانوار، ج ۴۴ ، ص ۳۸۳ ، ج ۷۵ ، ص ۱۱۷ ، حدیث ۲.

«وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاءَنَا وَإِخْوَانَنَا وَأَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيْمَانًا وَتَسْلِيمًا»^(۱).

«ما - در روزهای آغازین ظهور دین - همراه با رسول الله ﷺ، دست به شمشیر می‌بردیم و پدر، فرزند، برادر و عموهایمان را می‌کشتیم، اما این قتل و کشتار آرحام و نزدیکان تنها باعث تقویت ایمان و ثبات قدم، در اعتقاداتمان می‌شد».

حالا چنین شرایطی را با آنچه که از امام سوم، سید الشهدا علیه السلام نقل کردیم مقایسه کنید. ایمان آن‌چنان در اعماق وجود مسلمین صدر اسلام، رسوخ کرده بود که برای حیانت از ایمان و اعتقاداتشان، عزیزترین کسان خود را می‌کشتند و این را موجب استواری دین و ایمان می‌دانستند و به همین دلیل است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند اصحاب و یاران با وفای حضرت رسول ﷺ این گونه بودند که: «حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ»^(۲) در حقیقت شمشیر آنها چشم داشت؛ یعنی با بصیرت می‌جنگیدند، و به خاطر دین - با آگاهی - هر نوع محنت و رنجی را تحمل می‌کردند. اما در یک سوم باقیمانده از قرن اول، رسوم اخلاقی نه تنها فراموش شد، بلکه به ضد ارزش مبدّل شد. عمل به منہیات شرعی و ارتکاب محرمات، موجب فخر بر یکدیگر و تظاهر به آنها موجب عزت اجتماعی شده بود و در یک کلمه می‌توان گفت: جامعه اسلامی قبل از آن زمان - هرچند متافقانه - پاسدار و نگهبان مظاهر دینی بود، ولی در زمان امام سجّاد علیه السلام، همین مظاهر مسلمانی هم، به کلی رنگ باخته بود و دیگر نشانه‌ای از دین و دینداری در جامعه یافت نمی‌شد. گویی پیش بینی پیامبر ﷺ به همین زودی محقق شده بود که فرمودند:

«سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رُسْمُهُ، وَلَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ،

۱ - نهج البلاغه، ص ۲۵، خطبة ۵۶.

۲ - نهج البلاغه، ص ۷۷، خطبة ۱۵۰.

يُسَمُّونَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ، مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى»^(۱).

«روزگاری بر امت من می‌آید که از قرآن چیزی نمی‌ماند جز نوشتاری و از اسلام جز نامی. مردم را مسلمان می‌نامند، اما همین مردم دورترین افراد از اسلام خواهند بود. مسجدهای آنها از نظر شکل و صورت ظاهری بهتر و اجتماعات مردم بسیار پر رونق و آبرو مندتر خواهد بود، اما بهره‌آن مساجد، از نظر هدایت و صحت عمل و ایمان مردم، در نهایت ضعف است».

در هر حال، فساد و فحشا جایگزین عفت اجتماعی شد و مجالس می‌گساری، آوازخوانی و موسیقی به حد وفور، شیوع پیدا کرده بود، به گونه‌ای که خنیاگران و رقصه‌ها از بالاترین منزلت اجتماعی برخوردار بودند^(۲).

ارتکاب منہیات و محرمات به حسب ظاهر به مقدار زیادی قوت گرفت؛ چرا که دستگاه حکومتی، خود مروج این مفاسد بود و رواج این سرگرمی‌ها را بین مردم، بهترین عامل تحکیم حکومت خود می‌دانست و اساساً قداست زدایی از نبوت و خاندان نبوت (علیهم‌السلام)، در دستور کار دستگاه حکومت قرار گرفته بود، به گونه‌ای که حجاج بن یوسف، آنقدر مقام و منزلت عبدالملک مروان را بالا برده بود که می‌گفت: «خَطَبُ الْحَجَّاجُ بِالْكُوفَةِ فَذَكَرَ الَّذِينَ يَزُورُونَ قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْمَدِينَةِ، فَقَالَ: تَبَّأْ لَهُمْ! إِنَّمَا يَطُوفُونَ بِأَعْوَادٍ وَرِمَّةٍ بِالْبَيْتِ أَهْلًا طَافُوا بِقَصْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدِ الْمَلِكِ! أَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ خَلِيفَةَ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ رَسُولِهِ!»^(۳).

«در مورد کسانی که به زیارت قبر رسول الله ﷺ می‌رفتند، گفت: خدا! آنها را مرگ دهد! آنها به طواف و زیارت چوبها و استخوانهای پوسیده می‌روند! چرا به طواف قصر امیرالمؤمنین عبدالملک نمی‌روند! مگر

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰، حدیث ۲۱.

۲- مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۷-۸۱.

۳- شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۲۴۲.

نمی‌دانند که خلیفه و فرمانروای انسان از پیامبرش بهتر است؟».

جالب این است، اصحابی که از زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) باقی مانده بودند، گرفتار همین فتنه‌ها، مفساد و خود باختگی‌ها شدند که واقعاً انسان باید برای حُسن عاقبت به خدا پناه ببرد.

عبد الله بن عمر - فرزند خلیفه دوم - که یکی از صحابه است، در آغاز خلافت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) حاضر به بیعت با آن حضرت نشد و تا آخر هم بیعت نکرد، اما در زمان خلافت عبد الملك مروان، آن چنان برای بیعت با خلیفه، عجله به خرج می‌دهد که می‌خواهد با نماینده خلیفه که حجّاج بن یوسف^(۱) است بیعت کند؛ بابراین شبانه خود را به دار الاماره می‌رساند تا با او بیعت کند و حجّاج برای این که او را تحقیر کند، می‌گوید: من فعلاً مشغول محاسبه بیت المال و خزانه‌ام، وقت ندارم با تو دست بدهم، با پای من بیعت کن و عبد الله بن عمر برای این که بیعتش محقق شود، با پای او بیعت می‌کند و این روایت را بیان می‌کند که: «مَنْ مَاتَ وَلَا إِمَامَ لَهُ مَاتَ مَتَةً جَاهِلِيَّةً» هر کس بمیرد و امام زمان خود را شناسد همانند مردم جاهلیت مرده است. من می‌ترسم اگر امشب بیعت نکنم و بمیرم، همراه با مردم عصر جاهلیت محشور شوم^(۲).

آنقدر مردم در این زمان تحقیر می‌شوند، که ابن ابی الحدید می‌نویسد:

«وكانت بنو أمية تحتم في أعناق المسلمين كما تُوسم الخيل علامة لاستعبادهم»^(۳).

«همان‌گونه که گله‌های شتر واسبان را داغ می‌نهادند و علامت‌گذاری

۱ - شاید خوانندگان با خصوصیات تاریخی این مرد دژمنش و خون آشام تا حدودی آشنا باشند،

می‌گویند: وقتی به مکه لشکر کشی کرد، آنقدر در مکه آدم کشته بود که خون در کوچه‌های مکه جاری

شده بود، (تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۳۱۱ و ۳۱۳، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۳۶۳).

۲ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۴۲ (با اندکی تفاوت).

۳ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۲۴۲.

می‌کردند تا اشتباه نشود که این حیوان در مالکیت فلان شخص است، بنی‌امیه نیز به گردن‌های مردم داغ می‌گذاشتند که اینها بندگان معاویه، یزید و بنی‌مروان هستند».

این مورخ، در مورد مسلم بن عقبه، سرکرده سپاهی که به مدینه آمده و واقعه اصفبار «حرّه»^(۱) را به وجود آورده بود، نوشته است:

«بایع مسلم بن عقبه، أهل المدينة كافة، وفيها بقايا الصحابة وأولادها و صلحاء التابعين، على أن كلّا منهم عبدٌ قنّ لأُمير المؤمنين يزيدي بن معاوية»^(۲).

«مسلم بن عقبه مردم مدینه را ملزم به بیعت کرد در حالی که در میان مردم مدینه بقایای صحابه و فرزندان آنها و صلحا تابعین بودند و وقتی بیعت می‌گرفت - نمی‌گفت شما بیاوید با خلیفه بیعت کنید، بلکه - می‌گفت: بیعت کنید و بپذیرید که شما برده زرخرید یزید بن معاویه هستید».

وی نقل می‌کند:

«وَنَقَّشُوا أَكْثَرُ الْمُسْلِمِينَ عَلَامَةً لَا تَسْتَرِقَاقِيهِمْ، كَمَا يُصْنَعُ بِالْعُلُوجِ مِنَ الرُّومِ وَالْحَبَشَةِ»^(۳).

«دست‌های مردم را به این عنوان نقش و مهر می‌زدند که اینها رق و برده‌اند - و شاید خال‌کوبی از همان زمان سنت شده باشد همچنان که سنت بود برده‌هایی

۱ - مردم مدینه در سال ۶۳ هـ. ق یزید را از خلافت خلع کردند و امور مدینه را به دست عبدالله انصاری سپردند، همه افراد بنی‌امیه و بنی‌مروان را - که بیش از هزار نفر بودند - در مدینه اخراج کردند. یزید دوازده هزار نفر را بفرماندهی مسلم بن عقبه، برای سرکوبی مردم مدینه گسیل داشت. مردم مدینه تحت فرماندهی عبدالله بن حنظله و پسرانش مقاومت کرده‌اند که به قیام خونین و معروف «حرّه» منجر گردید. در این واقعه به دستور یزید تا سه روز جان و مال و ناموس مسلمین مدینه به خطر ریخته شد. یزید مباح اعلام شده بود. در همان سال چهار هزار دختر به خانه بخت نرفته، فرزند به دنیا آوردند. عمار یزید از مردم خواستند تا با وی به عنوان عبید یزید بیعت نمایند. (مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۸ و ۷۹، کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۱۱ - ۱۲۰، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۹۳).

۲ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۲۴۲.

۳ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۲۴۲.

که از روم و حبشه می‌آوردند روی دستانشان علامت‌گذاری می‌کردند». خیلی عجیب است؛ وقتی انسان، تاریخ آن روزگار را خوب مطالعه می‌کند درمی‌یابد که بنی‌امیه تا چه حد در تحقیر مردم و حتی صحابه باقیمانده از زمان رسول الله ﷺ تلاش می‌کردند و اساساً هیچ حرمت، جایگاه و منزلتی برای انسان‌ها و مسلمانان قائل نبودند؛ نمونه‌ای از آن را می‌خوانیم:

«قرأ الحجاج في سورة هود ﴿يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾^(۱) فلم يدر كيف يقرأ «عمل» بالضم والتنوين، أو «عمل» بالفتح فبعث حرساً فقال: ايتني بقارئ، فأتي به، وقد ارتفع الحجاج عن مجلسه، فحبسه وحشيته حتى عرض الحجاج حبسه بعد ستة أشهر، فلما أنتهى إليه قال له: فيم حبست؟ قال: في ابن نوح، أصلح الله الأمير، فأمر بإطلاقه»^(۲).

«نوشته‌اند روزی حجاج در حال خواندن قرآن، به این آیه رسید: ﴿يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾، در اعراب این قسمت از آیه متحیر ماند که «عمل» چگونه خوانده می‌شود. یکی از ادبای معروف زمان را برای تبیین آیه احضار کرد. در این میان، اتفاقی افتاده و خبری برای حجاج آورده بودند؛ مأمور آوردن ادیب، او را به زندان انداخت تا حجاج در فرصتی مناسب او را ملاقات کند. نفس مأمور از این ماجرا گذشت. حجاج برای تشفی دل به زندان رفته بود و از زندانیان علت زندانی شدنشان را می‌پرسید. به این ادیب که رسید گفت: تو چرا در زندان؟ گفت: مرا پسر نوح به زندان فرستاده. در آن‌جا حجاج فهمید که او همان ادیبی است که برای تبیین اعراب آیه، احضار شده بود پس دستور آزادی او را صادر کرد». این نمونه‌ای از بی‌اعتنایی به حرمت شخصیت و زندگی مردم است و از این

۱ - سورة هود، آیه ۴۶.

۲ - عقد الفريد، ج ۵، ص ۳۷.

نوع استخفاف و تحقیر، در آن روزگار فراوان می‌توان یافت، تا جایی که مردم از نظر روانی باور کرده بودند که موجودات پست و حقیری هستند. خلاصه، همه ملکات اخلاقی، مکارم و حقوق انسانی از بین رفته بود.

در چنین دورانی، امام سجاده علیه السلام در قالب دعا به احیای فضیلت‌های فراموش شده اهتمام می‌ورزد و در حقیقت صحیفه سجادیه و ادعیه منقول از آن حضرت به‌طور عام و دعای مکارم الاخلاق و ابوحمره ثمالی به‌طور خاص، مانند آیینه‌هایی هستند که می‌توان چهره اجتماعی آن زمان را در آن به خوبی تماشا کرد و تلاش، زحمت و نقش آن حضرت را در میان مردمی که زیر سلطه حاکمان، همه فضایل و منزلت‌های عقلانی و عاطفی خود را از دست داده بودند، مشاهده کرد؛ که در واقع این مطالب، مبین منزلت حقیقی انسان‌هاست و جالب این است که امام سجاده علیه السلام سخنان خویش را صرف نظر از آن ویژگی‌های روحی در میان مردم بیان فرموده‌اند، که خاصه و عامه نیز نقل کرده‌اند.

ابن ابی الحدید نقل می‌کند که امام سجاده علیه السلام فرمودند:

« ما بمكة والمدینة عشرون رجلاً یحبُّنا »^(۱).

« بیست نفر در مکه و مدینه ییانت نمی‌شدند که ما - خانواده

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم - را دوست داشته باشند ».

و جالب این است که به شهادت تاریخ - آن هم به تاریخ شیعه و دوستان، بلکه تاریخی که بیشتر، از مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام بر جای مانده است - این امام همام به بهترین وجه به این ادعیه و سخنان، عمل می‌کرده‌اند. به گونه‌ای که اعجاب و تحسین همگان را برانگیخته است و چه زیباست که ما این سخنان و خصوصیات اخلاقی، ملکات و فضایل انسانی آن حضرت را از زبان مخالفان و دشمنان بشنویم، که به قول شاعر:

۱ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۴.

خوش‌تر آن باشد که سرّ دلبران گفته آید در زبان دیگران

امام سجّاد علیه السلام از دیدگاه اهل تسنّن

جاحظ، یکی از ادبای معروف که مخالفت او با اهل بیت علیهم السلام مشهور است، درباره امام سجّاد علیه السلام چنین می‌گوید:

«وَأَمَّا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَلَمْ أَرَ الْخَارِجِيَّ فِي أَمْرِهِ إِلَّا كَالشَّيْعِيِّ وَلَمْ أَرَ الشَّيْعِيَّ إِلَّا كَالْمُعْتَزِلِيِّ وَلَمْ أَرَ الْمُعْتَزِلِيَّ إِلَّا كَالْعَامِيٍّ وَلَمْ أَرَ الْعَامِيَّ إِلَّا كَالْخَاصِّيِّ وَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يَتَارَى فِي تَفْضِيلِهِ وَيُشْكُّ فِي تَقْدِيمِهِ»^(۱).

«امام علی بن الحسین، درباره او خارجی را چون شیعه، شیعه را چون معتزلی، معتزلی را چون عامی و عامی را چون خاص دیدم. کسی را ندیدم که در فضیلت او یا در مقدم بودن او شک داشته باشد». این توصیفی است که یک مخالف از وجود مقدّس حضرت زین العابدین علیه السلام دارد. زهری، از دیگر علمای عامّه می‌گوید:

«مَا رَأَيْتُ قَرَشِيًّا أَفْضَلَ مِنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ [عليه السلام]»^(۲).

«من هیچ قریشی را برتر از علی بن الحسین علیه السلام ندیدم».

و در جای دیگر می‌گوید:

«وَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَفْقَهَ مِنْهُ»^(۳).

«من هیچ کس را فقیه‌تر از علی بن الحسین علیه السلام ندیدم».

ذهبی، یکی از مورخان اهل سنت، از شخصی به نام جویریّه بن اسماء،

نقل می‌کند:

۱ - عمدة الطالب، ص ۱۷۴.

۲ - سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۷، مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۱.

۳ - سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۹.

« ما أكلَ عليُّ بنُ الحسينِ بقربتهِ مِنْ رسولِ اللَّهِ ﷺ درهماً قطُّ »^(۱).

خیلی تعبیر عجیبی است، می‌گوید: علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام، به واسطه قربت و نزدیکی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، درهمی استفاده نکرد؛ یعنی از آن وابستگی و قوم و خویشی خود با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کمترین بهره‌ای تدارک ندید. و ابن عساکر از قول یونس بن بُکیر، از محمد بن اسحاق نقل می‌کند که:

« كان ناسٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ يَعِيشُونَ، لَا يَدْرُونَ مِنْ أَيْنَ كَانَ مَعَاشُهُمْ، فَلَمَّا مَاتَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، فَقَدُوا مَا كَانُوا يُؤْتَوْنَ بِهِ بِاللَّيْلِ »^(۲).

« عده‌ای در مدینه بودند که زندگی‌شان به سهولت اداره می‌شد و نمی‌دانستند زندگی آنها، از کجا تأمین می‌شود. وقتی امام سجاد علیه السلام از دنیا رفت، دریافتند آنچه شبانه به خانه‌های آنها فرستاده می‌شد، از ناحیه چه کسی بود ».

یکی دیگر از مناصب آن حضرت نقل می‌کند:

« مَا فَقَدْنَا صَدَقَةَ الْمَوْتِ حَتَّى مَاتَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام »^(۳).

« ما پنهانی صدقه دادن را از دست ندادیم، تا این که علی بن الحسین علیه السلام از دنیا رفت ».

در «مختصر تاریخ دمشق»، قصه حالبی را می‌خوانیم، که می‌گوید:

« كان بين الحسن بن الحسين وعلي بن الحسين بعض الأمر، فجاء الحسن بن الحسن إلى علي بن الحسين وهو مع أصحابه في المسجد، فما ترك شيئاً إلا قاله وعلي ساكت، فانصرف الحسن، فلما كان الليل أتاه في منزله فقرع عليه بابه، فخرج إليه، فقال له علي: يا أخي إن كنت صادقاً فيما قلت لي يعفر الله لي، وإن كنت كاذباً فغفر الله لك، السلام عليكم وولي »^(۴).

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۱.

۲- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۸، حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۶.

۳- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۹، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۷۸، حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۶.

۴- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۴۴.

«بین امام سجّاد علیه السلام و پسر عمویش حسن بن حسن گفتگویی پیش آمد و حسن بن حسن، نسبت به امام سجّاد علیه السلام سخنان بسیار اهانت آمیزی اظهار کرد. امام ساکت بودند تا او رفت. امام سجّاد علیه السلام شب هنگام، به در خانه او رفتند و اواز خانه خارج شد، امام گفتند: ای برادر! تو امروز سخنانی درباره من گفتی که اگر راست باشد خدا مرا بیا مرزد؛ و اگر صحیح نبوده و خلاف گفته ای، خدا تو را رحمت کند و بیا مرزد. سپس با او خدا حافظی کردند و برگشتند.»

عجیب این است که مورخان می نویسند «والتزمه حسن» آن مرد از آن روز در زمره ملتزمان امام علیه السلام قرار گرفت و هنگامی که آن حضرت از دنیا رفته بودند گریه و مرثیه سرایی می کرد.^(۱)

مخالفان اهل بیت علیه السلام هر گفتاری را که بوی محبت اهل بیت علیه السلام می داده تضعیف کرده اند؛ ولی با این حال، ذهبی که یکی از دشمنان اهل بیت علیه السلام است، درباره امام سجّاد علیه السلام این گونه می نویسد:

«كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا سَارَ فِي الْمَدِينَةِ عَلَى بَعْلَتِهِ، لَمْ يَقُلْ لِأَحَدٍ: الطَّرِيقَ... وَيَقُولُ: هُوَ مُشْتَرِكٌ لَيْسَ لِي أَنْ أُخَيَّ عَنْهُ أَحَدًا»^(۲).

«وقتی امام سجّاد علیه السلام در کوچه های مدینه، سواره حرکت می کردند، در صورت شلوغی و بسته بودن راه، امکان نداشت امام علیه السلام بگویند که راه بدهید من عبور کنم. حضرت سنتش این بود که می فرمودند: راه مشترک (برای همه) است و من حق ندارم کسی را از این حق مشترک محروم کنم.»

باز همین ذهبی در «سیر اعلام النبلاء» نقل می کند:

«وَكَانَ لَهُ جَلَالَةٌ عَجِيبَةٌ، وَحَقُّ لَهُ وَاللَّهِ ذَلِكَ، فَقَدْ كَانَ أَهْلًا لِلْإِمَامَةِ الْعُظْمَى، لَشَرَفِهِ، وَسُؤْدَدِهِ، وَعِلْمِهِ، وَتَأَلُّهِهِ، وَكِبَالِ عَقْلِهِ»^(۳).

۱ - مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۴۴.

۲ - سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۸.

۳ - سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۸.

«علی بن الحسین علیه السلام به خاطر شرافت، سیادت، علم، خدا ترسی، خدا شناسی و کمال عقل برای امامت عظمای امت اسلامی اهلیت داشت».

این عبارت بسیار شایسته توجه است؛ زیرا این تعبیر از یک مورخ محب اهل بیت علیهم السلام و شیعه نیست، بلکه این مطلب از یک سنی مخالف خاندان رسالت صلی الله علیه و آله است. تعبیرش این است که: «علی بن الحسین کان أهلاً للإمامة العظمی».

ذهبی داستان قصیده فرزددق را این گونه نقل می کند که:

«ان هشام بن عبدالمک حَجَّ قبل الخلافة، فکان إذا أراد إستلام الحجر، زوجم علیه. وکان علی بن الحسین علیه السلام إذا دنا من الحجر تفرَّقوا عنه إجلالاً له، فوجم لذلك هشام وقال: مَنْ هذا؟ فما أعرفُّه؟ وکان الفرزدقُ واقفاً فقال»^(۱).

«هشام قبل از تصدق خلافت، برای زیارت خانه خدا آمد. هنگام طواف، وقتی تصمیم بر استلام بوسیدن حجر گرفت، به علت ازدحام جمعیت موفق به استلام حجر نشد و به گوشه ای رفت. ناگهان دید امام سجاد علیه السلام به حجر الاسود نزدیک شدند. مردم به احترام امام علیه السلام کنار رفتند تا با آرامش استلام حجر کنند. هشام به قلبی از این واقعه عصبانی شد که زبان به دندان می گزید. پرسید: این مرد کیست که من نمی شناسمش».

در این جا بود که فرزددق - شاعر دربار - این شعر معروف را انشا کرد:

هذا الذي تَعْرِفُ البطحاء وطأته والبیت بحدوته والحل والحرم
هذا ابنٌ خير عباد الله کلهم هذا التقيُّ النبیُّ الطاهر العلم

فرزدق گفت: هشام تو این مرد را نمی شناسی؛ در عوض، هم مرزمین بطحا

گام های او را می شناسد و هم خانه خدا و حل و حرم او را می شناسند. فرزددق بهترین بندگان خداست - اشاره به پدر امام سجاد علیه السلام دارد - او انسان منزّه، پاکیزه و پاکدامن مشهوری است.

۱ - تاریخ اسلام، ج ۶، ص ۴۳۸، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۸ (با اندکی اختلاف).

هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلُهُ بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا
او فرزند فاطمه زهراست که مقام نبوت و رسالت، به جد او ختم می شود.
وَلَيْسَ قَوْلُكَ مَنْ هَذَا، بِضَائِرِهِ الْعُرْبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَالْعَجَمُ^(۱)
این که تو می گویی او را نمی شناسم، هیچ ضرری برای او ندارد؛ عرب و
عجم او را می شناسند.

فرزدق در این قصیده طولانی، خصوصیات اخلاقی امام را ذکر می کند که
ابن شهر آشوب در «مناقب»^(۲)، چهل و یک بیت، و اربلی در «کشف الغمّه»^(۳) بیست
بیت ثبت کرده اند.

این قصیده طولانی را به نقل از ابن شهر آشوب می خوانیم:

يا سَلِيلِي أَيْنَ حَلَّ الْجُودُ وَالْكَرَمُ	عندي بيان إذا طُلَّابُهُ قَدِمُوا
هذا الذي عَرَفَ الْبَطْحَاءُ وَطَأَتَهُ	وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ
هذا ابْنُ خَيْرِ عِمَادِ اللَّهِ عَلَيْهِمُ	هذا التَّقِيُّ النَقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ
هذا الذي أَحْمَدُ الْمُخْتَلِ وَالِدُهُ	صَلَّى عَلَيْهِ إِلَهِي مَا جَرَى الْقَلَمُ
لَوْ يَعْلَمُ الرُّكْنُ مَنْ قَدْ جَاءَ يَلْتَمُهُ	لَخَرَّ يَلْتَمُ مِنْهُ مَا وَطَى الْقَدَمُ
هذا عَلِيُّ رَسُولُ اللَّهِ وَالِدُهُ	أَمْسَتْ بِنُورِ هُدَاهُ تَهْتَدِي الْأُمَمُ
هذا الذي عَمَهُ الطَّيَّارُ جَعْفَرُ وَأَ	لَمَسْتَوِلُ حَمْدِهِ لَيْثُ حَبَّةٍ قَسَمُ
هذا ابْنُ سَيِّدَةِ النِّسْوَانِ فَاطِمَةُ	وَابْنُ الْوَصِيِّ الَّذِي فِي سَيْفِهِ نَقَمُ
إِذَا رَأَتْهُ قَرِيْشٌ قَالَ قَائِلُهَا	إِلَى مَكَارِمِ هَذَا يَنْتَهِي الْكَرَمُ
يَكَادُ يُمَسِّكُهُ عِرْفَانٌ رَاحَتِهِ	رَكْنُ الْحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ
وَلَيْسَ قَوْلُكَ مَنْ هَذَا بِضَائِرِهِ	الْعُرْبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَالْعَجَمُ
يَنْمِي إِلَى ذُرْوَةِ الْعِزِّ الَّتِي قَصَرَتْ	عَنْ نِيلِهَا عَرَبُ الْإِسْلَامِ وَالْعَجَمُ

۱ - بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۲۵، حدیث ۱۷.

۲ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۸۳ - ۱۸۵.

۳ - کشف الغمّه، ج ۲، ص ۹۲.

يُعْضِي حَيَاءً وَيُعْضِي مِنْ مَهَابَتِهِ
يَتَجَابُ نَوْرَ الدُّجَى عَنْ نَوْرِ غُرَّتِهِ
بِكُفِّهِ خَيْرَانُ رِيحُهُ عَبَقُ
مَا قَالَ لَا قَطُّ إِلَّا فِي تَشْهَدِهِ
مُشْتَقَّةً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ نَبْعَتُهُ
حَمَالُ أَثْقَالِ أَقْوَامٍ إِذَا قَدَحُوا
إِنْ قَالَ قَالُوا بِمَا يَهْوَى جَمِيعُهُمْ
هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتُ جَاهِلُهُ
اللَّهُ فَكَلِمَةُ قَلَمٍ مَا وَشَرَّفُهُ
مَنْ جَلَّهْ دَانَ فَضْلُ الْإِنْبَاءِ لَهُ
عَمَّ الْبَرِيَّةِ بِالْإِحْسَانِ وَانْتِصَحُوا
كَلَّمَا يَدِيهِ غِيَاثٌ عَمَّ نَفْعُهُمَا
سَهْلُ الْخَلِيقَةِ لَا تُخْشَى بَوَادِرُهُ
لَا يُخْلَفُ الْوَعْدُ مَيْمُونًا نَقِيبَتُهُ
مِنْ مَعَشَرِ حُبِّهِمْ دِينَ وَبَغْضُهُمْ
يُسْتَدْفَعُ السُّوءُ وَالْبَلَاءُ بِحُبِّهِمْ
مُقَدَّمٌ بَعْدَ ذِكْرِ اللَّهِ ذِكْرُهُمْ
إِنْ عَدَّ أَهْلُ التَّقَى كَانُوا أُنْمَتَهُمْ
لَا يَسْتَطِيعُ جَوَادُ بَعْدَ غَايَتِهِمْ
هُمْ الْغُيُوثُ إِذَا مَا أَزْمَتْ أَزْمَتُ
يَأْبَى لَهُمْ أَنْ يَحِلَّ الدَّمُ سَاحَتَهُمْ
لَا يَقْبِضُ الْعُسْرُ بَسْطًا مِنْ أَكْفِهِمْ
إِنَّ الْقَبَائِلَ لَيْسَتْ فِي رِقَابِهِمْ
مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ يَعْرِفُ أَوْلِيَّةَ ذَا

فَمَا يُكَلِّمُ إِلَّا حِينَ يَبْتَاسُ
كَالشَّمْسِ تَتَجَابَّ عَنْ إِشْرَاقِهَا الظُّلُمُ
مَنْ كَفَّ أَرْوَعَ فِي عَرْزِيْنِهِ شَمَمُ
لَوْلَا التَّشَهُّدُ كَانَتْ لَاءَةُ نَعَمُ
طَابَتْ عُنَاصِرُهُ وَالْخَيْمُ وَالشَّيْمُ
حُلُوُ الشَّمَائِلِ تَحُلُوْ عِنْدَهُ نَعَمُ
وَإِنْ تَكَلَّمَ يَوْمًا زَانَهُ الْكَلِمُ
بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ حُتُّوْا
جَرَى بِذَلِكَ لَهُ فِي لَوْحِهِ الْقَلَمُ
وَفَضْلُ أُمَّتِهِ دَانَتْ لَهُ الْأُمَمُ
عَنْهَا الْعِمَايَةُ وَالْإِمْلَاقُ وَالظُّلُمُ
تُسْتَوَكْفَانُ وَلَا يَعْرِوهُمَا عَدَمُ
يَزِيْنُهُ خَصْلَتَانِ الْحِلْمُ وَالْكَرَمُ
رَحِبَ الْفَنَاءِ أَرِيبُ حِينَ يَعْتَرُمُ
كُفْرُ وَقَرْبُهُمْ مَنَجِي وَمُعْتَصِمُ
وَسُتْرَاؤُهُ بِهِ الْإِحْسَانُ وَالنَّعَمُ
فِي كُلِّ فَرْصٍ وَمَقْنُومٌ بِهِ الْكَلِمُ
أَوْ قِيلَ مَنْ خِيَلُ هَلِ الْأَرْضُ قِيلَ هُمْ
وَلَا يُدَانِيهِمْ قَوْمٌ وَإِنْ كَرُمُوا
وَالْأَسَدُ أَسَدُ الشَّرِّ وَالْبَاسُ مُخْتَلَمُ
خَيْمٌ كَرِيمٌ وَأَيْدٍ بِاللَّدَى هَضْمُ
سَيَانُ ذَلِكَ إِنْ أَثَرُوا وَإِنْ عَدَمُوا
لَأَوْلِيَّةٍ هَذَا أَوَّلُهُ نَعَمُ
فَالَّذِينَ مِنْ بَيْتِ هَذَا نَالَهُ الْأُمَمُ

يُؤْتُهُمْ فِي قَرِيْشٍ يُسْتَضَاءُ بِهَا	فِي النَّبَاتِ وَعِنْدَ الْجَلْمِ اِنْ حَلَمُوا
فَجَدُّهُ مِنْ قَرِيْشٍ فِي اَزْمَتِهَا	مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ بَعْدَهُ عِلْمٌ
بَدَّرَ لَهُ شَاهِدٌ وَالشَّعْبُ مِنْ اَحَدٍ	وَالْخَنْدَقَانِ وَيَوْمَ الْفَتْحِ قَدْ عَلِمُوا
وَخَبِيرٌ وَحَنِيْنٌ يَشْهَدَانِ لَهٗ	وَفِي قَرْيَظَةَ يَوْمٌ صِلِمَ قَتَمٌ
مَوَاطِنٌ قَدْ عَلَتْ فِي كُلِّ نَائِيَةٍ	وَعَلَى الصَّحَابَةِ لَمْ اَكْتُمْ كَمَا كَتَمُوا

جامی - متوفی ۸۹۷ هـ. ق - که از اهل سنت و حنفی مذهب است ، این اشعار را با توجه به سال شهادت امام سجّاد (علیه السلام) که سال ۹۵ هـ. ق است - بعد از ۸۰۰ سال به فارسی ترجمه کرده ، که قریب به ۴۴ بیت است و چون به زبان فارسی شیرین و برای همه قابل فهم است ، همه ابیات را می آوریم :

پور عبد الملك به نام هشام	در حرم بود با اهالی شام
می زد اندر طواف کعبه قدم	لیکن از ازدحام اهل حرم
استلام حجر ندادش دست	بهر نظاره گوشه ای بنشست
ناگهان نخبه نبی و ولی	زین عباد ، بن حسین علی
در کساء بها وحله نور	بر حریم حرم ، فکند عبور
هر طرف می گذشت بهر طواف	در صف خلق میفتاد شکاف
زد قدم بهر استلام حجر	گشت خالی ز خلق ، راه گذر
شامی کرد از هشام سؤال	کیست تا این چنین جمال و جلال ؟
از جهالت ، در آن تعلل کرد	در شناسایش ، بجاهل کرد
گفت شناسمش ، ندانم کیست	مدنی یا یمانی یا مکی است
بوفراس ، آن سخنور نادر	بود در جمع شامیان حاضر
گفت من می شناسمش نیکو	زوجه پرسی ؟ به سوی من کن رو
آن کس است این ، که مکه و بطحا	زمزم و بوقییس و خیف و منا
حرم و حل و بیت و رکن و حطیم	ناودان و مقام ابراهیم

مروه، سعی و صفا، حجر، عرفات
هر یک آمد به قدر او عارف
قِرّة العین سید شهادت
میوه باغ احمد مختار
چون کند جای، در میان قریش
که بدین سرور ستوده شیم
ذروه عزت است، منزل او
با چنین عزّ و دولت ظاهر
جَدّ او را به مسند تمکین
لایح از روی او فروغ عدی
طلعتش، افشاک روز افزون
جَدّ او مصدر هدایت حق
از حیا، نایدش پسندیده
خلق از و نیز دیده خوابانند
نیست بی سبقت تبسم او
در عرب، در عجم، بود مشهور
همه عالم گرفت، پرتو خور
شد بلند آفتاب بر افلاک
بر نکو سیرتان و بدکاران
فیض آن ابر، بر همه عالم
هست از آن معشر بلند آیین
حبّ ایشان، دلیل صدق و وفاق
قریشان، مایه علّو و جلال
گر شمارند، اهل تقوی را

طیبه و کوفه، کربلا و فرات
بر علّو مقام او واقف
زهره شاخ دوحه زهراست
لاله راغ حیدر کرار
رود از فخر بر زبان قریش،
به نهایت رسید فضل و کرم
حاصل دولت است، محمل او
هم عرب، هم عجم بود قاصر
خاتم انبیاست، نقش نگین
فایح از خوی او، شمیم وفا
روشنایی فزای و ظلمت سوز
از چنان مصدري شده مشتق
که گشاید به روی کس، دیده
کز مهابت، نگاه، نتوانند
خلق را طاعت تکلم او
گو و حدّاش، مغفلی مغرور
گر ضریبی ندید، ازو چه ضرر
بوم اگر زو نیافت بهره، چه باک
دست او ابر موهبت کاران
گر بریزد، نمی، نگردد کم
که گذشته ز اوج علّین
بغض ایشان، نشان کفر و نفاق
بُعدشان، مایه عتو و ضلال
طالبان رضای مولّا را

اندر آن قوم، مقتدا باشند واندر آن خیل، پیشوا باشند
 گر بپرسند ز آسمان بالفرض سایلی من خیار اهل الأرض
 به زبان کواکب وانجم هیچ لفظی نیاید، الا هم
 هم غیوث النداء، إذا وهبوا هم لیوث الشری، إذا نهبوا
 سر هر نامه را رواج افزای نامشان هست، بعد نام خدای
 ختم هر نظم ونثر را الحق باشد از یمن نامشان رونق

همان گونه که ذکر شد، جامی با بیش از ۴۰ بیت در مقام ترجمه اشعار فرزددق برآمده و به شهادت اهل ادب و سخن انصافاً زیبا بیان کرده است و از عهده آنچه در کلمات و اشعار باب و گویای فرزددق بیان شده، خوب برآمده است.

امام سجّاد (علیه السلام) از دیدگاه شیعه

آنچه تا این جا نقل شد بیشتر سخنان مورخان و محدثان عامّه و اهل سنت در فضایل، مناقب، مکارم و سیره امام سجّاد (علیه السلام) بود. و اما محدثان و مورخان و روایت خاصّه و شیعه، نکاتی بسیار دقیق تر و مفصل تر در فضایل و مکارم امام سجّاد (علیه السلام) نقل کرده اند. قبل از ورود به مباحث رساله حضرت، به پارهای از آنها اشاره می کنیم:

مرحوم اربلی در «کشف الغمّه» درباره سیره و سلوک امام سجّاد (علیه السلام) روایات و نکات بسیار زیبا و قابل توجهی را نقل کرده، از آن جمله حکایت زیر است:

«کان يوماً خارجاً فلقیه رجلٌ فسبّه فتارت إليه العید والموالی، فقال لهم علی (علیه السلام): مهلاً کفوا، ثمّ أقبل علی ذلك الرجل فقال له: ما سبّرت عنک من أمرنا أكثر، ألك حاجة یغنیک علیها؟ فاستحی الرجل فألقی إليه علی حیمه کانت علیه، وأمر له بألف درهم فکان ذلك الرجل بعد ذلك یقول: أشهد أنّ من أولاد الرسل»^(۱).

« روزی، حضرت از در منزل خارج شد و مردی را دید که بر اثر تلقینات و شرایط اجتماعی آن روز - که قبلاً ذکر شده - زبان به بدگویی و دشنام به امام علیه السلام گشود. خادمان حضرت خواستند به او حمله کنند. امام علیه السلام فرمودند: او را رها کنید؛ و بعد به آن مرد فرمودند: آنچه که از ما بر تو پوشیده مانده است، بیش از آن است که می دانی. آیا حاجتی داری؟ مرد از رفتار و گفتار امام علیه السلام خجل و شرمندۀ شد و امام علیه السلام ردایی را که بر دوش مبارکشان بود به او عنایت کردند؛ و نیز امر فرمودند که هزار درهم نیز به او بدهند؛ که با این رفتار ملائیم، آن مرد معاند، دوستدار امام علیه السلام شد. گفت: من شهادت می دهم که تو فرزند پیامبران هستی. »

آن حضرت علیه السلام نسبت به دشمنان از آن چنان سیره و سلوک ملائمی برخوردار بودند، که حتی افرادی را که در طول حاکمیت و قدرتشان، نسبت به او بدترین زشت ترین روش ها و اعمال را انجام داده بودند - که برخی از آنها در تاریخ ثبت شده است - از رافت و مهر خویش بهره مند می کردند. ابن شهر آشوب می نویسد:

« كان هشامُ بنُ اسماعيلَ يُؤذي عَليَّ بنَ الحسينِ في إمارتِهِ فلَمَّا عَزَلَ أَمْرَ بِهِ الوليدُ أن يوقَفَ للناسِ، فقال: ما أخافُ إلا مِن عَليِّ بنِ الحسينِ وقد وَقَفَ عَندَ دارِ مروانَ، وكان عَليٌّ قد تقدَّم إلى خاصِّهِ ألا يعرضَ له أحدٌ مِنكم بكلمةٍ، فلَمَّا مرَّ ناداه هشامُ: ﴿ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَهُ ﴾ (۱) « (۲) .

« وقتی هشام بن اسماعیل حاکم مدینه که در دوران حکومتش به امام سجاده علیه السلام آزار و اذیت می رساند، از کار برکنار شد، به خاطر تعلقاتی که پیش خلیفه وقت داشت، دستور آمد که او را در جایی نگه داشته افراد یک به یک بیایند و هر چه می خواهند به او بگویند؛ یا او را قصاص و تنبیه کند. وقتی هشام دید که امام سجاده علیه السلام تشریف می آورند، خیلی منفعل شده،

۱ - سورة انعام، آیه ۱۲۴.

۲ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۷۷.

فکر کرد که با عکس العمل شدید امام علیه السلام مواجه خواهد شد، از این رو به شدت متأثر و نگران بود. ولی حضرت یاران خود را از آزار او نهی فرمودند. در آن لحظه هشام به این آیه اشاره کرد که: ﴿إِنَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾؛ خدا بهتر می‌داند که رسالت و نبوت خود را در چه خانواده و اشخاصی قرار دهد.

همچنین نقل شده افرادی به امام علیه السلام جسارت و هتاک کرده، دشنام می‌دادند؛ ولی امام علیه السلام سرشان را بلند نمی‌کردند. اربلی در «کشف الغمّه» و نیز ابن شهر آشوب در «مناقب» نقل می‌کنند که:

«استطال رجلٌ على عليّ بن الحسين عليه السلام فتعافَلَ عنه، فقال له الرجلُ: إِيَّاكَ أَعْنِي فقال له عليّ بن الحسين عليه السلام: وعنك أغضي»^(۱).

«کسی نسبت به امام علیه السلام بدگویی و جسارت کرد. امام علیه السلام خاموش ماندند و اصلاً به وی تکیه نکردند. غریبه، برای این که توجه دیگران را جلب کند، گفت: باتو سخن می‌گویم! امام علیه السلام هم فرمودند: من هم سخن تو را نشنیده می‌گیرم!».

ویژگی‌های اخلاقی امام سجّاد علیه السلام

علمای خاصّه، مورخان و محدثان شیعه در ویژگی‌های روحی و حالات آن حضرت، موارد فراوانی را نقل کرده‌اند.

مرحوم مفید، درباره گشاده دستی و روحیه حمایت و کمک به فقرا، نقل می‌کند که:

«كان بالمدينة كذا وكذا أهل بيتٍ يأتهم رزقهم وما يحتاجون إليه، لا يدرون من أين يأتهم، فلما مات عليّ بن الحسين عليه السلام فقدوا ذلك»^(۲).

«خانواده‌هایی در مدینه بودند که زندگی و معاش آنها از ناحیه امام علیه السلام

۱- کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۰۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۷۱ (با اندکی تفاوت).

۲- ارشاد، ج ۲، ص ۱۴۹.

تأمین می‌شد، اما خودشان نمی‌دانستند که تأمین زندگی آنها از کجاست. تا این که امام سجاد (علیه السلام) از دنیا رفتند.»

شب هنگام امام سجاد (علیه السلام) بر پشت خود انبانی از نان و خرما و انواع آذوقه را حمل می‌کردند و اگر افرادی می‌خواستند کمک و یاری کنند، امام (علیه السلام) اجازه نمی‌دادند^(۱). همچنین نقل کرده‌اند که:

«كَانَ لَهُ ابْنٌ عَمٌّ يَأْتِيهِ بِاللَّيْلِ مُتَتَكِّراً فَيُنَاوِلُهُ شَيْئاً مِنَ الدَّنَانِيرِ، فَيَقُولُ لَكُنْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ لَا يُوَاصِلُنِي لِأَجْزَاءِ اللَّهِ عَنِّي خَيْراً، فَيَسْمَعُ ذَلِكَ وَيَتَحَمَّلُهُ وَيَصْبِرُ عَلَيْهِ وَلَا يَعْرِفُهُ بِنَفْسِهِ، فَلَمَّا مَاتَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) فَقَدَهَا فَحِينَئِذٍ عَلِمَ أَنَّهُ هُوَ كَانَ، فَجَاءَ إِلَى قَبْرِهِ وَبَكَى عَلَيْهِ»^(۲).

«حضرت، پسر عموی مستمندى داشتند که مخفیانه و بدون این که مطلع شود به او کمک می‌کردند. وى گاهى به عنوان گلايه مى‌گفت: این پسر عمّ ما، با این که مى‌تواند، دست ما را نرسى گیرد و ما را یارى نمى‌کند. گاهى احتمالاً جسارتى هم مى‌کرد تا این که امام (علیه السلام) از دنیا رفتند و آن کمک‌ها قطع شد و او تازه متوجه شد، کسى که زندگى او را تأمین مى‌کرده، امام (علیه السلام) بوده است.»

در خصوصیات اخلاقی، کَفَّ نَفْسٍ وَكَطَمَ غِيظَ آن حضرت، نقل شده است:

«وَكَانَتْ جَارِيَةً لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) تَسْكُبُ عَلَيْهِ الْمَاءَ فَسَقَطَ الْإِبْرِيقُ مِنْ يَدِهَا فَشَجَّهُ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهَا فَقَالَتْ الْجَارِيَةُ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَالْكَافِرِينَ﴾ وَالْعَظِيمُ^(۳) فَقَالَ كَظُمْتُ غِيظِي، قَالَتْ: ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾^(۴) قَالَ: عَفَوْتُ عَنْكَ، قَالَتْ: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۵) قَالَ: إِذْهَبِي فَأَنْتِ خَيْرَةٌ لِرَجُلٍ مِنَ اللَّهِ»^(۶).

۱ - بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۸۸.

۲ - كشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۰۷.

۳ - سورة آل عمران، آیه ۱۳۴.

۴ - سورة آل عمران، آیه ۱۳۴.

۵ - سورة آل عمران، آیه ۱۳۴.

۶ - اعلام الوری، ص ۲۶۲، ارشاد، ج ۲، ص ۱۴۶ (با اندکی تفاوت).

« موقعی که دست مبارکشان را می شستند ، کنیزکی آب روی دست ایشان می ریخت . ناگهان ظرف آب از دست کنیز افتاد و جراحی در دست حضرت ایجاد شد . امام علیه السلام متأثر شدند . کنیزک - چون در خانه امامت تربیت شده بود می دانست چه کند - فوراً این آیه شریفه را خواند : ﴿وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظُ﴾ امام علیه السلام فرمودند : من خشم خود را فرو خوردم . کنیزک گفت : ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ امام علیه السلام فرمودند : تو را بخشیدم . کنیزک دوباره گفت : ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ خداوند نیکوکاران و محسنین را دوست دارد . حضرت فرمودند : تو را در راه خدا آزاد کردم .»

جالب است ؛ خدمتکاری بر اثر مسامحه ، زخمی بر صاحب و مولای خود وارد می کند و مولا در مقابل ، به جای عصبانیت و خشم ، او را از قید بندگی آزاد می کند . نمونه های فراوانی در این زمینه می توانیم بیابیم . مرحوم اربلی می نویسد : « كان عنده رجل من أضياف ، فاستعجل خادماً له بشواءٍ كان في التَّوَرِ؛ فأقبل به الخادمُ مُسرِعاً فسقط السَّوَدُ مِنْهُ عَلَى رَأْسِ بَنِي لَعْلِي بْنِ الْحُسَيْنِ تَحْتَ الدَّرَجَةِ فَأَصَابَ رَأْسَهُ فَقَتَلَهُ ، فَقَالَ عَلِيُّ لِلْغَلَامِ - وَقَدْ تَحَيَّرَ الْغَلَامُ وَاضْطَرَبَ - : أَنْتَ حُرٌّ فَإِنَّكَ لَمْ تَعْتَمِدْهُ وَأَخَذَ فِي جِهَانِ أَيْهِ وَدَنَهُ »^(۱) .

« امام علیه السلام مهمانی و ضیافتی داشتند . خادم غذای داهی را برای میهمانان حمل می کرد که یکی از فرزندان کوچک امام علیه السلام در مسیر حرکت خادم قرار گرفته ، غذای داغ روی آن طفل ریخته و از دنیا رفت امام علیه السلام بدون این که کمترین تعرضی نسبت به این شخص بکنند ، فرمودند : تو در این کار قصدی نداشتی . تو را در راه خدا آزاد کردم و بعد آن طفل را دفن کردند .»

در سراسر زندگی امام علیه السلام ، از این نمونه ها فراوان می بینیم .

این مقدمه طولانی برای بیان این نکته بود که گوینده مطالب این رساله، کسی است که می‌تواند سازنده جوامع انسانی و به اصطلاح «مدینه فاضله» باشد؛ زیرا کسی که علم دارد و به علمش عمل می‌کند، به یقین می‌تواند مؤثر واقع شود. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

« مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَمِلَ بِهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ دُعَى فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيماً »^(۱).

« هر کس برای خدا علم بیاموزد، و بدان عمل نموده و به دیگران یاد دهد؛ در ملکوت آسمان‌ها عظیمش خوانند ».

سوز دل بهجوران، سوز دیگری دارد. حرفی که زدل خیزد، در دل اثری دارد. به حکم عقل و نفس فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه اول نهج البلاغه، معمولاً آموزش‌های انبای الهی و تعلیمات وحی، چیزی جز تفصیل و تبیین همان مجملات و جای گرفته‌های موجود در فطرت و نهاد انسان‌ها نیست، حضرت می‌فرمایند:

« فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَأَمَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذْكُرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ وَيَحْبِسُوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِغِ وَيُنِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ »^(۲).

خداوند، پیامبران را فرستاد تا بمانی را که از فطرت انسان‌ها گرفته است، مطالبه کنند، نعمت‌های فراموش شده الهی را به آنها یادآور شوند و با ابلاغ پیام وحی، با مردم احتجاج کنند. در حقیقت جان کلام در عبارت اخیر نهفته است: « وَيُنِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ » آن گنج‌ها و دفینه‌های پنهان عقل را برانگیزانند؛ یعنی در حقیقت وحی، چیزی جز عامل و انگیزه برای آشکار نمودن همان دفینه‌های پنهان در فطرت و نیروی عقلانی بشر نیست.

در این کلمات، انگیزه بعثت انبیا (علیهم السلام) چنین بیان شده که:

« فَطَرْتُ اللَّهَ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا »^(۳).

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۵، حدیث ۶.

۲- نهج البلاغه، ص ۴، خطبه ۱.

۳- سوره روم، آیه ۳۰.

«این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر اساس آن آفریده است.»

یا در آیه‌ای که می‌فرماید:

﴿الْمَ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾^(۱).

«ای انسان‌ها! ما با شما یک پیمان و معاهده‌ای داشتیم، که شما بردگی و

بندگی شیطان نکنید.»

خداوند متعال، انبیا را فرستاد، تا پیمانی را که از فطرت انسان‌ها گرفته است مطالبه کند. این پیمان چیزی نیست جز همان فطرتی که خداوند بر اساس آن، انسان‌ها را به سمت و سوی توحید هدایت کرده است.

خداوند دلیل این نعمتی که به انسان‌ها داده، برای آنها رسول فرستاده و جز انسان هیچ مخلوق دیگری، دارای این ویژگی نیست.

بنابر این همه سخنان پیسران دین و آنچه در این رساله مبارک، تحت عنوان حقوق ذکر شده، به همان دلیلی که در خطبه اول نهج البلاغه ذکر شده است مطابق فطرت و عقل انسان است؛ یعنی برای یادآوری و تذکر انسان‌ها. به همین دلیل است که کلمات وحی و بیان معصومین علیهم السلام، به سرعت در دل‌های پاک و دور از آلودگی مؤثر واقع می‌شود.

بعد از بیان این مقدمه به متن رساله حقوق آن حضرت می‌پردازیم.

متن رساله حقوق امام سجاد علیه السلام در کتاب‌های فراوانی نقل شده است، در بعضی از آنها با تفاوت کم و یا جابجایی بعضی از کلمات می‌خوریم، اما مرجع ما کتاب شریف «تحف العقول» است^(۲).

۱- سورة یس، آیه ۶۰.

۲- تحف العقول، ص ۲۵۶ - ۲۷۲.

« فهرست مطالب »

۵	پیش‌گفتار
۷	انگیزه نگارش این مجموعه
۱۳	مقدمه
۲۲	امام سجاده علیه السلام از دیدگاه اهل بیت
۳۰	امام سجاده علیه السلام از دیدگاه شیعه
۳۲	ویژگی‌های اخلاقی امام سجاده علیه السلام
۳۷	۱ - حق الله
۳۷	الف . عبادت
۳۸	انواع عبادت
۳۸	۱ - عبادت اختیاری
۳۹	۲ - عبادت اجباری
۴۰	انگیزه‌های عبادت انسان
۴۰	۱ - طمع
۴۱	۲ - ترس از عقاب

۴۲	۳- شکرگزاری
۴۵	ب. اخلاص
۴۸	آفت اول: عجب
۵۴	مراحل عجب
۵۴	آفت دوم: ریا
۵۴	ریا در عبادت
۵۶	ریا در عمل
۵۹	عبادت حقیقی
۶۱	۲- حق نفس بر انسان
۶۲	نفس انسانی چیست؟
۶۳	ثمرات شناخت نفس
۶۴	۱- خداشناسی و شناخت مسیر هدایت
۶۵	۲- مصونیت از هلاکت و کمرامی
۶۷	اسرار آفرینش
۷۱	نمونه انسان کامل
۷۵	شناخت صحیح مسیر انسانیت
۷۹	۳- حق زبان
۸۱	زبان اساسی ترین عضو انسان
۸۳	مصادیق بد زبانی
۸۳	۱- فحش
۸۶	۲- دروغ
۹۲	۳- غیبت
۹۷	غیبت و پیامدهای سوء آن

تهمت و کیفرهای آن.....	۹۹
موارد سوء استفاده از زبان	۱۰۰
۱- نَمَامی	۱۰۰
۲- جدال و خصومت	۱۰۱
۳- اهانت	۱۰۲
۴- تملُّق و چاپلوسی	۱۰۲
۵- ملج و ثنای نابجا	۱۰۳
راه‌های درمان اثرات سوء زبان	۱۰۷
فواید سکوت.....	۱۱۰
۴- حق گوش	۱۱۳
حکایت اسعد بن زراره انصاری	۱۱۶
اوصاف متَّقین از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام)	۱۱۸
حرمت شنیدن غیبت.....	۱۲۱
حرمت غنا و موسیقی	۱۲۴
۵- حق چشم	۱۲۷
پوشیده داشتن چشم از نگاه حرام	۱۲۷
حکایت برصیصای عابد	۱۲۹
چشم و مسؤولیت‌های آن	۱۳۱
وظیفه اول: پرهیز از نگاه حرام	۱۳۱
حجاب و پوشش اسلامی	۱۳۲
حجاب موجب تحکیم خانواده‌ها	۱۳۴
حجاب موجب پاکیزگی محیط اجتماع	۱۳۶
حجاب موجب پاکیزگی دل‌ها	۱۳۷

۱۳۸	بهترین زنان امت
۱۳۹	وظیفه دوم: عبرت آموزی
۱۴۰	وظیفه سوم: دانش اندوزی
۱۴۳	۶- حق پا
۱۴۶	تحصیل علم و دانش
۱۴۹	رفع نیاز مؤمن و پاداش آن
۱۵۱	عبور از صراط
۱۵۵	امیر المؤمنین علیه السلام تنها صراط مستقیم
۱۶۰	مراتب ایمان کامل
۱۶۴	ادعیه وارده هنگام وضو
۱۶۵	شناخت جهنم و اهل آن
۱۶۹	۷- حق دست
۱۷۱	بخل و پیامدهای سوء آن
۱۷۴	سخاوت و بخشش
۱۷۶	ایثار و فداکاری
۱۸۱	برتری عدل نسبت به جود
۱۸۶	درآمدهای نامشروع و پیامدهای آن
۱۸۹	مصادیق کسب حرام
۱۹۱	۱- ربا
۱۹۲	۲- غش در معامله
۱۹۵	۳- رشوه
۱۹۶	۴- دزدی
۱۹۶	۵- احتکار

۱۹۹	۸- حق شکم
۲۰۱	اسراف و پیامدهای ناگوار
۲۰۴	آثار سوء پرخوری
۲۱۱	امساک اساسی ترین راه درمان
۲۱۴	ویژگی های شیعیان امیر المؤمنین (علیه السلام)
۲۱۸	آداب غذا خوردن
۲۲۳	۹- حق غریبه شهوت
۲۲۴	ازدواج از نظر اسلام
۲۲۸	اهمیت ازدواج
۲۳۲	اعتدال و میانه روی در امور عبادی
۲۳۵	عوارض پیروی از هوای نفس
۲۳۸	عفت و پا کدามنی
۲۴۱	تربیت اولاد و فرزندان
۲۴۵	اهمیت عقل در وجود انسان
۲۴۷	چشم پوشی از گناه و یاد مرگ
۲۵۰	روابط نامشروع و کیفرهای آن
۲۵۴	عفت و پا کدامنی
۲۵۷	یاد مرگ، برترین عامل بازدارنده
۲۵۹	ویژگی های آتش و جهنم
۲۶۲	۱۰- حق نماز
۲۶۴	جایگاه و اهمیت نماز
۲۶۵	آداب و شرایط نماز
۲۶۷	عبادت واقعی

۲۷۰	عبادت پیامبر و ائمه (علیهم السلام)
۲۷۴	نماز و محبّت خدا
۲۷۷	قلب انسان خانه خداست
۲۸۴	معدّمات نماز
۲۸۴	۱- طهارت
۲۸۷	۲- اوقات نماز
۲۸۹	۳- لباس نمازگزار
۲۹۱	۴- مکان نمازگزار
۲۹۲	۵- قبله
۲۹۴	۶- اذان
۲۹۵	ارکان و واجبات نماز
۲۹۵	۱- نیت
۲۹۵	اخلاص در عمل
۲۹۷	آفات اخلاص در عمل
۳۰۲	۲- تکبیره الاحرام
۳۰۵	معانی تکبیر
۳۰۸	۳- قیام
۳۱۲	۴- قرائت
۳۱۵	تفسیر و بیان سوره حمد
۳۱۸	۵- رکوع
۳۲۰	۶- سجود
۳۲۲	۷- تشهد و سلام
۳۲۴	فضیلت و برتری پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

۱۱ - حق روزه ۳۳۳

۳۳۶ تقوا، دستاورد روزه‌داری

۳۳۷ پاداش روزه‌داری

۳۳۹ روزه و ویژگی‌های آن

۳۴۵ نمونه انسان کامل

۳۴۷ فواید روزه‌داری

۳۵۷ ارزش ماه مبارک رمضان

۳۶۰ بهترین کارها در ماه رمضان

۱۲ - حق صدقه ۳۶۵

۳۶۶ زکات، حق واجب الهی

۳۶۸ اثر وضعی عدم پرداخت زکات

۳۶۹ ثمرات پرداختن زکات

۳۷۱ پیامدهای بخل ورزیدن

۳۷۲ اسرار وجوب زکات

۳۷۵ ۱- ایثار؛ زکات باطنی

۳۷۹ ۲- پرهیز از بخل ورزی

۳۸۱ ۳- شکرگزاری از نعمت‌های الهی

۳۸۲ ۴- تخلّق به اخلاق الهی

۳۸۵ شرایط صدقه دادن

۳۸۵ شرط اول؛ صدقه پنهانی

۳۹۰ شرط دوم؛ صدقه بدون منت

۳۹۷ بهترین صدقات

۳۹۸ آداب صدقه دادن

- ۱ - کوچک شمردن صدقه ۳۹۸
- ۲ - مقدّم داشتن نزدیکان و اقوام ۳۹۹
- ۳ - پنهان بودن صدقه ۴۰۰
- روش پذیرفتن صدقه ۴۰۱
- ۱۳ - حق حج ۴۰۳
- حج بهترین عبادات ۴۰۵
- اسرار و خصوصیات حج ۴۰۷
- ویزگی‌های حرم امن الهی ۴۱۹
- اخلاص در عمل حج ۴۲۴
- اظهار محبّت نسبت به خداوند ۴۲۹
- حج، امتحان الهی ۴۳۳
- اهمیت زیارت رسول اکرم ﷺ ۴۳۶
- حیات پس از مرگ ۴۳۹
- زنده و شاهد بودن پیامبر و ائمه علیهم السلام ۴۴۱
- اعتقاد اهل سنت به زنده بودن پیامبر ﷺ ۴۴۶
- زنده بودن پیامبر ﷺ از نظر آیات قرآن ۴۴۷
- زیارت و توسل به پیامبر ﷺ ۴۴۸
- فضیلت زیارت امامان معصومین علیهم السلام ۴۵۳
- ۱۴ - حق قربانی ۴۵۹
- پیامدهای تکلف ۴۶۳
- نشاط در عبادت ۴۷۱
- ظاهرسازی و ریاکاری ۴۷۶
- شیوه مصرف نمودن ۴۷۷

حضرت ابراهیم علیه السلام اسوه اخلاص و تسلیم ۴۸۰

۱۵ - حق فرمانروا ۴۸۵

جایگاه حکومت از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام ۴۸۷

شیوه حکومت از دیدگاه امیر المؤمنین علیه السلام ۴۹۲

وظایف جامعه و حاکم اسلامی ۴۹۵

نامه معاویه به زبیر ۵۰۱

ضرورت وجود حاکم ۵۰۵

عدم مبارزه با حاکم اسلامی ۵۰۶

جایگاه ارباب معروف و نهی از منکر ۵۱۰

مبارزه با ستمکاران ۵۱۱

تقیه شرط بقاء دین ۵۱۲

مدارا کردن با دیگران ۵۱۴

۱۶ - حق آموزگار ۵۱۷

ارزش علم و عالم ۵۱۹

ارزش عالم در مقایسه با شهید ۵۱۹

ارزش و فضیلت علم و دانش ۵۲۲

اهمیت علم و دانش از دیدگاه قرآن ۵۲۹

افراد برتر از نظر قرآن ۵۳۰

حقوق استاد نسبت به دانشجو ۵۳۳

۱ - تواضع در مقابل استاد ۵۳۳

۲ - سکوت و فراگیری مطالب ۵۳۶

۳ - حضور و تشریف به محضر استاد ۵۳۹

۴ - یاری و کمک خواستن در فراگیری علم ۵۴۰

۵۴۳	سفارش و تأکید به یادگیری فقه دین
۵۴۷	ممارست و تلاش در یادگیری علم
۵۴۹	۵- یاد دادن آموخته‌ها به دیگران
۵۵۱	ارزش آموزش علم و ثمره آن برای دیگران
۵۵۴	۶- بلند صحبت نکردن با استاد
۵۵۵	شیوه سلوک و ارج نهادن به استاد
۵۵۸	ثمرات پوشیده داشتن عیوب دیگران
۵۵۹	اثرات سوء افشای عیوب دیگران
۵۶۱	تواضع و فروتنی در برابر استاد
۵۶۵	دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان استاد
۵۶۹	نیت خالص در فراگیری علم
۵۷۲	علم و عالم حقیقی از دیدگاه روایات
۵۷۵	فهرست مطالب